

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۱	کاشی ۹۲
۶۹	هنر یا زندگی (آخرین نوشته‌ی ابوالحسن صبا)
۷۱	سال‌شمار زندگی صبا
۷۵	آثار مکتوب صبا
۷۷	دیسکوگرافی آثار صبا
۸۱	نام‌نامه
۸۷	منابع

شگفت زده‌ام و می‌اندیشم که آیا ردِ پایی از تلاش‌های پنجاه و پنج ساله‌ام در ذهن تاریخ موسیقی کشورم باقی مانده است؟ امیر روی نیمکت سنگی کنار پیاده‌رو نشسته و به دوردست‌ها خیره شده. کنارش می‌نشینم.

- به چه فکر می‌کنی جوان؟
- به اینکه بالأخره تکلیف من چه می‌شود، رفتنی‌ام یا برمی‌گردم؟ می‌آیی برویم عیادت من؟
- با خنده می‌پرسم: بدن مبارک شما الآن کجاست؟
- بیمارستان میلاد. آن برج بلند را می‌بینی؟ کنار همان است.
- راستی چه برج بلندی است، از همه‌جای شهر معلوم است. چند متر است؟

Shiraz-Beethoven.ir

- نمی‌دانم.
- ا... مگر تو مهندسی همین رشته را نگرفتی؟
- شما هم مثل بابای من هی گیر می‌دهی!

در راهروهای بیمارستان قدم می‌زنیم تا به اتاق امیر می‌رسیم. گوشه‌ی درِ اتاق باز است و همان‌طور که می‌گفت چندین لوله و شیلنگ و سیم به بدن او وصل است. نگاهی به صورت امیر می‌کنم که کنار در به دیوار تکیه داده و نگاهی به صورت امیری که روی تخت بیمارستان خوابیده. امروز چه قدر باید چیزهای عجیب و غریبی را تجربه کنم. خانم مضطربی پشت در اتاق با یک پزشک حرف می‌زند، امیر می‌گوید او مادرش است:

- پزشک از مادرم می‌خواهد رضایت بدهد دستگاه‌ها را از بدنم جدا کنند چون امید می‌دهم به برگشتم نیست و اعضای بدنم می‌تواند جان چند نفر را نجات بدهد.
- چه‌طور؟
- مثلاً کلیه و قلب و کبد و جاهای دیگر بدنم را به مریض‌های دیگر پیوند می‌زنند.
- مگر می‌شود؟

از قبل به شهریار و حسین تهرانی هم گفته بودم که بیایند برای شب یلدا پیش ما که بعد از تمام شدن کلاس و رفتن شاگردها دور هم باشیم. از بعد از ظهر حالم از همیشه بدتر شد، با این حال کلاس را تعطیل نکردم چون بعضی هنرجوها از راهها و حتی شهرهای دور و نزدیک برای کلاس می‌آمدند و انصاف نبود که بی‌خبر کلاس را تعطیل کنم. هرطور که بود همه درس گرفتند و رفتند و فقط فرامرز پایور و آذر عظیمی، همسر دوست عزیزم مرتضی حنانه، مانده بودند و قرار بود بعد از اینکه درس این دو را دادم، هر سه مان قطع‌های را که می‌بایست روز شنبه در استودیوی رادیو ضبط می‌کردیم تمرین کنیم. درد قلب امانم نداد. دراز کشیدم روی تخت تا یک‌کم حالم جا بیاید. منتخب نگران شد. با دکتر شیخ که از دوستان خانوادگی مان بود تماس گرفت و خواست که سریعاً خودش را به خانه‌ی ما برساند. احساس بدی داشتم. از منتخب خواستم دخترها را صدا کند. می‌خواستم ببوسمشان. احساس می‌کردم دقایق آخر زندگی‌ام را سپری می‌کنم. سایه‌ی مرگ را در وجودم حس می‌کردم اما نمی‌خواستم این را برای خودم هم بازگو کنم. از رکسانا خواستم برایم پیانو بزند. آخرین جمله‌ای که توانستم بگویم زمزمه‌ی شعری از نیما بود که این اواخر مدام می‌خواندمش:

به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده‌ی خود را!

وقتی دکتر شیخ به خانه‌ی ما رسید سراسیمه اما با دقت من را معاینه کرد، درحالی‌که من دیگر قادر به باز کردن چشمم نبودم و فقط صداها را به‌طور مبهمی می‌شنیدم. تلاش‌های او برای احیای من بی‌نتیجه ماند. می‌شنیدم که به منتخب و بچه‌ها دل‌داری می‌دهد. شهریار، تهرانی و امیرجاهد هم آمده بودند. همه نگران و غمگین بودند. این را از صداها می‌شنیدم که هنوز می‌شنیدم می‌فهمیدم. بعد لحظه‌ای احساس سبکی کردم و خلاف قوه‌ی جاذبه‌ی زمین، خودم را ترک کردم. همه‌اش همین بود. گریه و زاری خانواده‌ام را دیدم و تازه دریافتم زندگی‌ام تمام شده است.

Shiraz-Beethoven.ir

دیسکوگرافی آثار صبا

این لیست مشخصات صفحه‌هایی است که از آثار صبا به صورت تک‌نوازی یا گروه‌نوازی ضبط شده است.

شماره‌ی صفحه	نام اثر	محتوای اثر
GP-15 WO-39-1	تصنیف اصفهان	ویلن: صبا، پیانو: همایون، تار: معروفی، تارباس: ساغری، ویولا: افزا، درام: وزیری، خواننده: مطبوعی خانم
GP-15 WO-40-1	تصنیف خوش حال، ماهور	ویلن: صبا، پیانو: همایون، تار: معروفی، تارباس: ساغری، ویولا: افزا، ضرب: مهدی، خواننده: مطبوعی خانم
GP-16 WO-41-1	تصنیف شوشتری	ویلن: صبا، پیانو: همایون، تار: معروفی، تارباس: ساغری، ویولا: افزا، ضرب: مهدی، خواننده: مطبوعی خانم
GP-16 WO-42-1	تصنیف اصفهان (باغ گل)	ویلن: صبا، پیانو: همایون، تار: معروفی، تارباس: ساغری، ویولا: افزا، ضرب: مهدی، خواننده: مطبوعی خانم
GP-16 WO-43-1	تصنیف چهارگاه، بخش اول	ویلن: صبا، پیانو: همایون، تار: معروفی، تارباس: ساغری، ویولا: افزا، ضرب: مهدی، خواننده: مطبوعی خانم